

مهمان سرای بیوه‌های جوان

در میان زن‌های داعشی

آزاده معاونی

ترجمه محبوبه حسین زاده

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: معاونی، آزاده، ۱۳۵۵

Moaveni, Azadeh, 1976.

عنوان و نام پدیدآور: مهمانسرای بیوه‌های جوان

در میان زن‌های داعشی

آزاده معاونی

ترجمه محبوبه حسین‌زاده

مشخصات: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۰ وضعیت فهرست نویسی: فیفا

مشخصات ظاهری: ۴۴۹ ص، رقعی شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۵۸-۰

یادداشت: عنوان اصلی: Guest house for young widows

among the women of ISIS

کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «مهمانخانه بیوه‌های جوان» توسط

انتشارات کتابستان معرفت در سال ۱۳۹۹ فیفا گرفته است.

موضوع: زنان بیوه، خاورمیانه

Widows, Middle East موضوع:

بنیادگرایی اسلامی، خاورمیانه موضوع:

Islamic fundamentalism, Middle East

شناسه‌ها: حسین‌زاده، محبوبه، ۱۳۵۳، مترجم

رده‌بندی کنگره: HQ۱۰۵۸ رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۸۸۳۰۹۵۶

شماره کتابشناسی: ۲۵۲۵۹۸



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

مهمانسرای بیوه‌های جوان

در میان زن‌های داعشی

آزاده معاونی

ترجمه محبوبه حسین‌زاده

اجرا: نشر تاریخ ایران

طرح جلد: تبثا بلدین چاپ و صحافی: الغدیر

چاپ اول: ۱۴۰۰ تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۵۸-۰ ISBN: 978-600-8687-58-0

قیمت: ۹۵،۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۹	پیشگفتار: مابین فصل‌ها
۳۵	بخش یک: میراث‌خارها
۱۴۷	بخش دو: دختران ناپدیدشده
۱۶۹	بخش سه: ختم کلام
۲۲۳	بخش چهار: شهروندان خان‌سالار
۳۱۹	بخش پنج: عشق، عزا، تکرار
۳۸۹	سخن آخر: در میان ریاکاران
۴۴۱	روش تحقیق

مقدمه مؤلف خطاب به خوانندگان ایرانی

اکنون که این کتاب را به زبان فارسی می‌خوانید، حدود یک سال از چاپ کتاب اصلی به زبان انگلیسی در پاییز سال ۲۰۱۹ گذشته است. مخاطبان این کتاب، غربی‌هایی هستند که تا امروز همچنان این سوال را می‌پرسند که چرا دخترانی با تمایلات مدرن غربی به خاطر آرمان‌شهر دروغین و ویران‌گری که به داعش تبدیل شده از راحتی و آسایش خانه و وطن‌هایشان دست کشیدند. این کتاب، و پژوهشی که برای تألیفش انجام شده، اثر برجسته‌ای درباره مشارکت زنان در داعش، و در نتیجه جهانی برای بحث بیشتر درباره چگونگی مواجهه با مشکل آزاردهنده‌ای است که هنوز صنعت کشور در سراسر جهان با آن روبرو هستند: سرنوشت زنان وابسته به داعش و کودکانشان.

در اوایل سال ۲۰۲۰، همچنان ۱۳ هزار و پانصد زن خارجی وابسته به داعش و کودکانشان در دو کمپ در شمال شرقی سوریه در بازداشت به سر می‌برند. کمپ بزرگ‌تر با نام الهول، فاجعه‌ای انسانی است لبریز از بیماری، محروم از کمک‌های شدیداً ضروری، و عرصه‌ای برای رویارویی‌های همیشگی خشن بین زنان وفادارمانده به داعش و نگهبانان کمپ. این زنان وفادار به داعش در چادرها دادگاه‌های شریعت را برگزار می‌کنند، زنانی را که کافر می‌نامند به قتل می‌رسانند، و از برادرانشان در داعش می‌خواهند که برای آزادی‌شان اقدام کنند. غرب تا به امروز تا حدود زیادی نپذیرفته است که شهروندانش را که در این کمپ هستند، هم زنان و هم کودکان‌شان، به کشور بازگرداند. برخی کشورها مانند روسیه، قرقیزستان، و تعدادی از جمهوری‌های آسیای مرکزی عملکرد بهتری داشته‌اند. ایالات متحده، تحت

فشار هم‌پیمانان‌گردش در شمال شرق سوریه، که وظیفه مراقبت از این مراکز بازداشت‌گاهی را برعهده دارند، از اروپا خواسته است که شهروندانش را برگرداند، ولی اروپا سرسختانه موضعش را تغییر نداده است. بریتانیا به صورت قانونی، شهروندی بریتانیایی زنانش را لغو و آن‌ها را بی‌وطن کرده است، و بقیه کشورها هم فقط با برگرداندن کودکان یتیم، یا کودکان بدون مادران‌شان موافقت کرده‌اند. کردها تحت تأثیر سیاست جداسازی اعضای خانواده قرار نگرفته‌اند، ولی بیش از پیش چاره‌ای جز موافقت با این گزینه ندارند.

اکراه اروپا تا حدود زیادی سیاسی است، افکار عمومی در بیشتر اروپا مخالف بازگرداندن این شهروندان به کشورهایشان هستند، و دولت‌های اروپایی که با فشارهای مختلفی مواجه هستند، فایده چندانی نمی‌بینند که سرمایه سیاسی‌شان را صرفه‌انجام کاری کنند که درست و یا قانونی است. در مرکز این بحث پیچیده و بزرگ، این واقعیت وجود دارد که اکثر این زنان اصالتاً از نسل دوم و یا سوم مهاجرند، و عموم اروپایی‌ها آن‌ها را به خاطر مسلمان و غیرسفید بودنشان، اروپایی واقعی نمی‌دانند. بسیاری پیش‌بینی می‌کردند که تهاجم ترکیه به سوریه در پاییز سال ۲۰۱۹ که باعث شد ارتش دموکرات سوریه به نوعی با دولت سوریه به توافق قابل توجهی برسد، شاید باعث پیچیده‌شدن موضوعات شود. اما در حقیقت، اصلاً چیز چندانی تغییر نکرد. برخی از دولت‌هایی که با دمشق روابطی دارند، برایشان آسان‌تر شد که شهروندانشان را برگردانند، ولی این دولت‌ها در اقلیت هستند، و مراکز بازداشتگاهی همچنان پر از خارجی‌هاست.

پاندمی ویروس کرونا هم صرفاً فشار جدیدی است که به مشکلی که مهارناپذیر و حل‌نشده به نظر می‌رسد، فشارهای جدیدی وارد کرده است. هراس از ویروس باعث ایجاد وحشت و آشوب در برخی از مراکز بازداشتگاهی شده است. مقامات‌گرد متوجه شدند که گزینه چندانی جز جداسازی زنان خشن‌تر از بقیه ندارند. آن‌ها کمپ‌ها را به شیوه‌ای تقسیم‌بندی کردند که شاید بتوانند شرایط را برای زنان میانه‌رو و آرام و کودکان‌شان اندکی بهتر کنند. این تفکر ناخوشایند که اگر ویروس کرونا بین

کودکان شیوع یابد، امکان دارد کودکان اروپایی در این کمپ‌ها بمیرند، دولت فرانسه را به اقدام عاجل واداشته است تا برای بازگرداندن کودکان به این کشور پا پیش بگذارد.

اما با این حال، این سرنوشت خارجی هاست. عراق که همچنان با بحران جابجایی و آوارگی افراد در داخل کشور دست و پنجه نرم می‌کند، شاهد است که هزاران زن مظنون به وابستگی به داعش در شبکه ناهمگونی از کمپ‌ها در سراسر کشور زندگی می‌کنند. آن‌ها اغلب توسط جوامع شان طرد شده‌اند، و قادر نیستند برای خود و کودکان‌شان اوراق هویتی ملی بگیرند، در برابر استثمار جنسی آسیب‌پذیرند و قادر نیستند که به هیچ یک از خدمات دولتی، از خدمات بهداشتی درمانی تا آموزش برای کودکان‌شان، دسترسی داشته باشند، و این خطر وجود دارد که برای همیشه به محروم‌ترین طبقه اجتماعی تبدیل شوند. چگونه تعیین می‌شود که این زنان در دوران اشغال داعش در شهرهایی مثل موصل مرتکب جرم شده‌اند و باید مجازات شوند؟ آیا یک زن به خاطر داشتن برادر و یا عموی داعشی باید مقصر شناخته شود؟ چگونه یک دولت می‌تواند بر صفوف گسترده‌ای از زنان با درجات متفاوتی از مشارکت در داعش، مسئولیت جمعی تحمیل کند، ولی در عین حال نپذیرد که وضعیت قضایی‌شان را پیگیری کند؟ این یکی از شدیدترین چالش‌هایی است که دولت جدید نخست‌وزیر مصطفی خادمی با آن مواجه است، علاوه بر این که او در حال مبارزه با بدتر شدن اوضاع اقتصادی کشور و خیزش مجدد فعالیت داعش است که با سوءاستفاده از وضعیت امنیتی دوران کرونا در حال بازآرایی نیروهایش در اطراف کشور است تا حملات خشن‌تری را به مرحله اجرا بگذارد.

بازداشت مستمر و آوارگی هزاران زن و کودکی که سرنوشت‌شان با گذشت تقریباً دو سال از نابودی نهایی خلافت داعش نامشخص مانده، زنده‌ترین شیوه‌ای است که از طریق آن داستان داعش تا به امروز همچنان ادامه دارد.

تک‌تک زنان این کتاب، واقعی هستند. من به دلیل حفظ حریم شخصی و تضمین امنیت، اسامی و جزئیات کوچکی از زندگی تعدادی از آن‌ها را

نوشته‌ام. من کاملاً به این موضوع واقف هستم که این داستان‌ها روایتی جامع و فراگیر از همه زنان داعش را بازگو نمی‌کند. اما تلاشم را کرده‌ام تا از نزدیک‌ترین زاویه دید به زنانی که با آن‌ها صحبت کرده‌ام، داستان‌هایشان را بنویسم، در عین حال که پیشینه‌ای فراهم کنم تا شاید اقدامات و کارهایشان قابل درک شود. این متن برای روشنگری است، و نه توجیه، و قضاوت در این مورد حق انحصاری خوانندگان است.



اکنون که خوانندگان با سرعت به زمان حال آورده شده‌اند، دوست دارم برای ترجمه فارسی کتاب، شرح حال کوتاهی از نهال، تنها زن ایرانی داعشی، را با شما به اشتراک بگذارم که در انجام تحقیق‌هایم برای تالیف این کتاب به او برخوردم، و همچنین بازتاب‌هایی از پروژه داعش برای هدف‌گیری و جذب ایرانی‌ها که تا حدود زیادی ناموفق ماند.

ما در تابستان سال ۲۰۱۷، تا حدودی به صورت تصادفی همدیگر را دیدیم. من به اربیل سفر کرده بودم و از مقامات آنجا خواهش کردم که برای مصاحبه با هرکدام از زنان داعشی که در بازداشت‌شان بودند، به من مجوز بدهند. در آن زمان، بیشتر قلمروی داعش هنوز از هم نپاشیده بود و تعداد کمی زن فرار کرده و یا دستگیر شده بودند. مشخص شده بود که تعداد نادری هم در شمال عراق بازداشت شده و حزب دمکرات کردستان از آن‌ها نگهداری می‌کرد. ما در ساعات اولیه بعدازظهر در اوج گرمای سوزان تابستان، به بازداشتگاه اربیل رسیدیم. مقام امنیتی از ما خواست در اتاق پذیرش منتظر بمانیم و گفت که خیلی زود با ام سیاف برمی‌گردد.

شوکه شده بودم. ام سیاف! او همسر ابوسیاف، یکی از رهبران ارشد داعش، بود که در یورش نظامی ارتش آمریکا در سال ۲۰۱۵ کشته شده بود. ام سیاف یکی از بدنام‌ترین همسران داعش بود، و این باور وجود داشت که او کایلا مولر، امداد رسان آمریکایی، را در اسارت خودش نگه داشته بود. آن هم در طول ماه‌های طولانی که از قرار معلوم رهبر داعش ابوبکر البغدادی به

او تجاوز می‌کرد. نیروهای آمریکایی، ام سیاف را در همان یورش دستگیر کردند که منجر به کشته شدن شوهرش شده بود، و بسیاری از اطلاعات درباره تجاوز به مولر، بازداشت و مرگش به تدریج از خلال بازجویی‌های ام سیاف جمع‌آوری شده بود. ام سیاف عراقی بود و در بالاترین رده ماشین جنگی داعش زندگی کرده بود. من هرگز تصورش را هم نمی‌کردم که بتوانم با چنین زنی مصاحبه کنم که هم به خاطر اقدامات خودش به عنوان اسیرگر شرور یک گروگان آمریکایی و تعدادی دیگر از برده‌های ایزدی چهره‌ای شناخته شده بود و هم همسر یکی از رهبران ارشد داعش بود.

یکی از مقامات زن حزب دمکرات کردستان که روند انجام مصاحبه‌هایم را تسهیل می‌کرد، گفت: «نه نه نه، ام سیاف نه، او را بیرون نیاورید. آمریکایی‌ها گفته‌اند که هیچ‌کس اجازه ندارد با او صحبت کند.»

به نظر می‌رسید مقام امنیتی بازداشتگاه گیج شده است. او گفت: «ولی شما از ما خواستید که یک زن داعشی در اختیارتان بگذاریم.»
زن صریح و قاطع گفت: «خوب قطعاً نه آن زن.»

من هم از فرصت استفاده کردم و چهره‌ای مایوس و ناامید به خودم گرفتم: «من این راه وحشتناک طولانی را آمده‌ام. همه این مسیر را از لندن تا این جا آمده‌ام.»

مقام امنیتی آه کشید. من یک ملاقات‌کننده ایرانی بودم و نمی‌شد که مرا دست خالی برگردانند. او گفت: «یکی دیگر دارم که احتمالاً برای‌ت جالب است» و در گوشه‌ای از زندان ناپدید شد.

او برگشت و نهال را به من معرفی کرد که یک زن چاق ایرانی در اواخر دهه بیست زندگی‌اش بود. دامنی بلند و بلوز ساده آستین‌بلندی تنش، و روسری روشنی هم سرش بود. ظاهرش تمیز، و به نظر می‌رسید که خوب استراحت کرده بود. مقام امنیتی اصرار داشت که ما فارسی حرف نزنیم، فقط کُردی حرف بزنیم تا او بتواند به مکالمه نظارت داشته باشد و نگذارد نهال به سوالاتی پاسخ دهد که به نظرش خیلی حساس بود. شرایط ایده‌آلی نبود، چون من کُردی حرف نمی‌زنم و مصاحبه با ترجمه کندتر پیش می‌رفت، ولی باید مصاحبه با نهال به زبان کُردی را انتخاب می‌کردم یا هیچ چیز، پس دفتر

یادداشت‌م را درآوردم.

نهال در خانواده‌ای سه‌نفره بزرگ شده بود. وقتی هشت‌ساله بود، پدرش فوت کرده و و مادرش که در مزرعه کار می‌کرد، هیچ وقت او را به مدرسه نفرستاده بود. نهال در پانزده‌سالگی با یک مرد محلی جوان به اسم اکبری ازدواج کرده بود، تا حدودی به این خاطر که فشار از دوش مادرش برداشته شود که تقلا می‌کرد به تنهایی از خانواده مراقبت کند. اکبری فارغ‌التحصیل دانشگاه بود، ولی در کار ساخت‌وساز و خرید و فروش ماشین بود. آن‌ها از زندگی‌شان به قدر کافی راضی بودند ولی نهال نمی‌توانست حامله شود و کاملاً واضح به نظر می‌رسید که مشکل نازایی از طرف اکبری بود چون هر دو برادر دیگرش هم در بارورسازی همسرانشان مشکل داشتند. آن‌ها به دکترهای مختلفی مراجعه کردند تا برای بچه‌دار شدن به آن‌ها کمک کنند. ولی بعد از چندین و چند بار به نتیجه نرسیدند و کم‌کم هر دو امیدشان را از دست دادند. اکبری سرخورده شده بود. نهال توضیح می‌دهد که در همین دوران بود که اکبری ساعت‌ها پیش دوست دوران بچگی‌اش می‌ماند و کم‌کم شروع کرد به حرف‌های مثبت زدن درباره داعش. پدر اکبری از دستش شدیداً عصبانی شده بود و چندین بار سرش فریاد رده بود و از این زوج خواسته بود که از خانه‌اش بروند. نهال می‌گوید که همان موقع اکبری نقشه‌ای کشید تا با هم به ترکیه سفر کنند. آن‌طور که نهال می‌گفت، او فقط می‌دانست که اکبری می‌خواست برای انجام احتمالی درمان آی‌وی‌اف پیش تعدادی از پزشکان تُرک بروند.

به محض رسیدن به ترکیه، رفتار اکبری تغییر کرد، او خیلی مرموز شده بود و وقتی نهال وارد اتاق می‌شد، مکالمه تلفنی‌اش را قطع می‌کرد. او یک روز بعد از ظهر به نهال گفت که پیش دکتر می‌روند، ولی از یک خانه امن سر درآوردند که پر از خارجی‌هایی از کشورهای آمریکا، روسیه و هند بود و منتظر ماندند تا از مرز عبور کنند و به قلمروی داعش بروند. نهال گفت که در آن لحظه دیگر به شوهرش اعتراض کرده بود ولی اکبری داد و بی‌داد راه انداخته بود که چادرش را درست کند، در حالی که اصلاً در ایران چنین برخوردی با نهال نکرده بود. بعد از آن، داستان نهال از چرخه آشنای بقیه

زنان ملحق شده به داعش پیروی می‌کند: دو یا سه روز اقامت در یک مهمانسرای شلوغ زنان در رقه، و سپس نقل مکان به شهری در همان منطقه، که در مورد نهال و شوهرش، شهر شدادی در شمال شرق سوریه بود.

بعد از سه ماه اقامت در شدادی، این زوج به موصل رفتند که ستون مستحکم حضور داعش در عراق بود. حداقل در موصل خانه خودشان را داشتند ولی اکبری بیشتر اوقات برای جنگیدن دور از خانه بود و نهال می‌ترسید که به تنهایی در خانه بماند. نهال از شوهرش پرسید که آیا می‌تواند زن دیگری را هم بیاورند تا با آن‌ها زندگی کند.

«به او گفتم که می‌ترسم آن‌ها بیایند و مرا بکشند.»

اکبری کلافه و بی‌حوصله گفت: «من خودم داعشی هستم، برای چی باید بیایند و تو را بکشند؟»

پدرش مدام به آن‌ها تلفن می‌زد و اکبری به او اطمینان می‌داد که حالشان خوب است. نهال خیلی گریه می‌کرد و می‌پرسید که آیا می‌توانند به ایران برگردند، ولی اکبری به او می‌گفت که باید ایران را فراموش کند و وقتی کسی به داعش ملحق می‌شود دیگر نمی‌تواند از خلافت برود. او دوباره از پایگاه‌شان در موصل شروع به جنگیدن کرد و بعد از چهار ماه کشته شد. نهال درخواست کرد که جنازه‌اش را ببیند ولی فرماندهان محلی این امکان را برایش فراهم نکردند. درست سر موعد چهارماه سروکله‌شان پیدا شد و به نهال پیشنهاد کردند دوباره ازدواج کند. آن موقع بود که نهال فهمید باید هر طور شده از آن‌جا برود و خودش را به ایران برساند.



به فاصله کوتاهی پس از ادعای تولد خلافت توسط داعش در سال ۲۰۱۴، این گروه ایران را به عنوان بزرگ‌ترین دشمنش اعلام کرد. نشریه آنلاین داعش با نام «دابق»، این ملت را «شدیدا خطرناک‌تر و آدم‌کش‌تر از آمریکایی‌ها» نامید. این نفرت تا حدودی از مداخله و مشارکت حیاتی ایران در جنگ زمینی علیه داعش در سوریه و عراق، و از نقش قاطع ایران در بیرون

راندن این گروه از موصل نشأت می‌گرفت.

در اواخر سال ۲۰۱۷، داعش با انتشار ویدئوی تهدیدآمیزی برای انجام اقدامات خشونت‌آمیز در تهران، تصاویری از اولین عملیات موفقیت‌آمیز این گروه در داخل ایران پخش کرد که در ماه ژوئن سال گذشته مردان مسلح با حمله به ساختمان مجلس در مرکز تهران و مقبره بنیان‌گذار انقلاب در جنوب شهر، چهارده نفر را به قتل رساندند و پنجاه‌ودو نفر را زخمی کردند. در این ویدئو، یک جنگ‌جوی فارسی‌زبان وعده می‌دهد که «گلوی سگ‌هایتان را در مرکز تهران می‌بریم.» و خواستار این می‌شود که افراد جوان ایرانی به پا خیزند و به جهاد در سرزمین اسلام، خلافت، ملحق شوند. او توصیه می‌کند که اگر این سفر بسیار پیچیده است «این کار را همان‌جا بکنید، فقط یک جرقه جهادی ایران را به بحران می‌کشاند.»

نیروگیری از بین ایرانیان به دلیل ارتباطات و دانش محلی قوی‌شان، یکی از اهداف مهم داعش بود، به‌خصوصی که این گروه با گسترش بخش‌های از دست‌رفته قلمرویش مجبور شده بود به عمل‌اترزی‌های عملیاتی جدید فکر کند. داعش حداقل از سال ۲۰۱۵ در جستجوی نیروگیری از بین ایرانیان سنی‌مذهب بود، و در بهار سال ۲۰۱۷، با اولین ویدئوی فارسی‌زبان با عنوان «بلاد فارس، از دیروز تا امروز» تلاشش را در این زمینه بیشتر کرد. در این ویدئو، سه «برادر» ایرانی سنی‌مذهب، اعضای تنها گروه تماماً ایرانی داعش با نام گردان سلمان فارسی، با ابراز ناراحتی و تاسف وقایع تاریخی نزول ایرانی‌ها از آغوش اسلام را با ظهور سلطنت صفویان در قرن پانزدهم بازگو می‌کنند. این برادرها می‌گویند که اگر سنی‌های ایرانی می‌توانستند از «تسلیم» دیرینه دست بردارند و این را به خاطر بیاورند که آن‌ها «اهل جنگ و شدت عمل بودند، می‌توانستند از زندگی تحت ستم شیعیان دست بردارند.

از آن‌جا که بسیاری از اقلیت‌های قومی ایرانی سنی‌مذهب هستند، به نظر می‌رسد که هدف ایده‌آلی برای نیروگیری و استخدام توسط داعش بودند. صرف‌نظر از این ویدئوها، داعش نسخه فارسی‌زبان مجله آنلاینش را با نام «رومیه» منتشر، و مقالات و اعلامیه‌هایش را هم به فارسی ترجمه می‌کرد. ولی همچنان موفق نشد از میان ایرانیان تعداد قابل توجهی را جذب و به کار

گیرد. در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ که سَنی‌ها از سرزمین‌های دور همانند انگلیس و مراکش و اندونزی به خلافت مهاجرت می‌کردند، ایرانیان به طرز قابل توجهی غایب بودند.

اکنون با استفاده از مزیت گذر زمان و پشت سر گذاشتن وقایع، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که تلاش داعش برای اغفال جوانان ایرانی سَنی‌مذهب در پروژه‌اش تا حدود زیادی شکست خورده است. این‌که ایرانی‌ها محتاطانه خودشان را از مخرب‌ترین و شوک‌آورترین جنبش ایدئولوژیک دهه اخیر، و یا در حقیقت خاطره اخیر، دور نگه داشتند، در سکوت درسی به ما می‌آموزد که اکنون در غبار همه اتفاقاتی که از آن زمان رخ داده، تقریباً فراموش شده است.

در پایان، مایلم از نشر تاریخ ایران و مدیر آن خانم دکتر منصوره اتحادیه نظام مافی تشکر کنم که تشویقم کردند تا کتاب را در ایران منتشر کنم. همچنین دوست دارم از خانم محبوبه حسین‌زاده برای ترجمه بسیار خوب این کتاب به زبان فارسی تشکر کنم.

لندن، ژوئیه ۲۰۲۰م